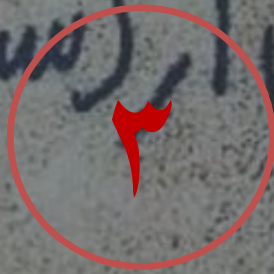


انتشارات ستاد تبلیغ حزب حکمتیست

میزری برای از دست دادن نداریم خبر نعد



# شعارهای ما



۳

# شعارهای ما

انتشارات ستاد تبلیغ حزب حکمتیست

## فهرست مطالب:

- ۱-۱- شعارهای ما - رحمان حسین زاده ۱
- ۲- آزادی، برابری، حکومت کارگری - منصور حکمت ۳
- ۳- شعار جمهوری سوسیالیستی - قرار مصوب پلنوم دهم حزب کمونیست کارگری ایران ۶
- ۴- زنده بجهنم، زنده بفقیر، مرکز بر جمهوری اسلامی - فتح شیخ ۷
- ۵- آزادی، برابری، رفاه - رحمان حسین زاده ۹
- ۶- زنده باد شورایا - سیاوش دانشور ۱۲
- ۷- زنده باد حکومت ضد زن - پروین کابلی ۱۶
- ۸- زنده باد حکومت اعدام - ناصر مرادی ۱۹
- ۹- زنده باد قومی، زنده باد مذهبی، زنده باد هویت انسانی - بهایون کدازگر ۲۱
- ۱۰- زندانی سیاسی آزادیاید کردد - سیاوش دانشور ۲۳

# شعارهای ما



رحمان حسین زاده

کمونیست هفتگی میپرسد؟ اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی در حال گسترش است. شعارهای متنوع و گسترده ای هم در این جنبش اعتراضی مطرح میشود، کمونیسم کارگری و مشخصاً حزب حکمتیست چه شعارهایی را با برجستگی بیشتر تبلیغ میکند و برای جا انداختن آنها در اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی میکوشد؟

رحمان حسین زاده: این مشاهده بسیار درست است، که پاپای گسترش اعتراضات توده ای شعارهای متنوع و گسترده ای علیه وضع موجود و جمهوری اسلامی مطرح میشود. تظاهراتهای بالاتر از صد شهر ایران در دی ماه سال گذشته، تحولی بزرگ نه تنها در سراسری شدن و ابعاد کمیتی جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی بود، در عین حال تحولی بزرگ در گستردگی شعارهای اعتراضی و بخشا برجسته شدن شعارهای رادیکال علیه وضع موجود، نظم حاکم و جمهوری اسلامی بود. در جنبشهای اعتراضی، شعارها هم سیمای سیاسی حرکتی که به راه افتاده را نشان میدهد و هم در جهت دهی و تعیین مسیر سیاسی آن جنبش اعتراضی نقش ایفا میکنند. در نتیجه با حساسیت ویژه ای باید در شعارهای اعتراضات و مبارزات دقیق شد. در جنبش اعتراض توده ای واضح است جنبشها و گرایشات مختلف طبقاتی و اجتماعی حضور دارند و فعالین و نمایندگان آنها سعی میکنند در ابعاد مختلف، از جمله تعیین شعارها و خواسته های آن نقش ایفا کنند. در جنبش

اعتراض توده ای از شعارهای انقلابی و رادیکال تا شعارهای ارتجاعی طرح میشوند. اعتراضات توده ای که در ده روزه دی ماه ۹۶ اوج گرفت و کماکان و در عرصه ها و اشکال متنوع ادامه پیدا کرده، دارای همین خصوصیت است. مسئله مهم اینست که بستر و پایه اصلی این اعتراضات از اعماق جامعه، از اعتراض طبقه کارگر و اردوی کار نشأت گرفته و این بر کاراکتر طبقاتی و سیاسی و شعارهای این مبارزات تاثیر جدی گذاشته و میگذارد. به همین دلیل شعارهای بی ربط به حق طلبی توده وسیع مردم و کارگر و دیگر بخشهای تحت فشار و ستم مردم جایگاه جدی نداشت. بر عکس شعارهای حق طلبانه و رادیکال، علیه گرانی و فقر و تبعیض، علیه وضع موجود و جمهوری اسلامی و علیه هر دو جناح این سیستم مخوف جایگاه جدی داشت و در مسیر پیشروی این تحول انقلابی در اردوی چپ جامعه به قطب نمای حرکت انقلابی تبدیل خواهد شد. براین اساس و در تقابل بی اما و اگر با جمهوری اسلامی و در عین حال در تقابل و تمایز با شعارهای اردوی راست جامعه ما کمونیستها و حزب حکمتیست موظفیم با طرح شعارهای عجین شده با خواست و ایده آلهای رهایی بخش و آزادیخواهانه طبقه کارگر و بخش وسیع شهروندان تحت فشار و تبعیض شعارهای رادیکال و انقلابی را طرح و جابیندازیم. باید توجه داشت، آن جنبش و نیرویی که در هدایت و رهبری و سازماندهی جنبش اعتراض توده ای دست بالا پیدا کند، میتواند شعارهای خود را بر آن جنبش و مبارزه ناظر کند. در نتیجه تلاش برای جا انداختن شعارهای مبارزاتی گوشه ای از تلاش وسیعتر برای ایفای نقش به عنوان هدایت و رهبری جنبش اعتراضی است.

واضح است شعارهای هویتی و استراتژیک جنبش کمونیسم کارگری و حزب یعنی ” آزادی، برابری، حکومت کارگری و ” زنده باد جمهوری سوسیالیستی“ سالهاست تبلیغ و ترویج میشوند و اکنون و پاپای تغییر تناسب قوا برای توده ای کردن آنها میکوشیم. به علاوه شعار محوری ” مرگ بر جمهوری اسلامی“ همیشه و به ویژه در تحولات جدید، جایگاه بسیار عاجلی پیدا کرده، آن هم در شرایطی که این شعار میرود عمومیت بیشتری در جنبش اعتراضی جاری پیدا کند. همچنین در رابطه با جنبش اعتراضی جاری و از جمله در راستای پاسخگویی به خواست بهبود زندگی و معیشت توده وسیع مردم بر شعار تاکتیکی و مهم ” آزادی، برابری، رفاه“ تاکید داریم. طبعاً در تعیین شعارها به خصلت سیاسی هر دوره و کاراکتر جنبشی که راه افتاده و یا میخواهیم راه بیفتد، باید دقت کرد. این دوره حرکت سلبی و نفی همه جانبه جمهوری اسلامی کاراکتر شاخص جنبش اعتراضی جاری است. در نتیجه ما بر شعارهای سلبی علیه جمهوری اسلامی تاکید برجسته داریم. از جمله

- نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی

- نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

- نه به حکومت ضد زن

- نه به حکومت اعدام

- زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

- زنده باد شوراها

حزب شعارهای خوب دیگر هم دارد، که پای نشریات حزب و یا در رابطه به موضوعات سیاسی که مربوط هستند، طرح میکنیم، اینجا نمیخواهیم لیست را بیشتر طولانی کنیم. در این دوره بر شعارهای بالا فوکوس داریم. از فعالین کمونیسم کارگری و حزب حکمتیست میخواهیم برای جا انداختن این شعارها در جنبش اعتراضی توده ای تلاش کنند. با ابتکارات مختلف از جمله شعار نویسی و تهیه تراکت و بنر این شعارها را وسیعا به میان جامعه و مردم ببرند.

\*\*\*

# آزادی، برابری، حکومت کارگری



منور حکمت

بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی که گریبان بورژوازی ایران را گرفته است نشانی از فروکش کردن ندارد. بساط سلطنت با انقلاب هر چند ناکام ۵۷ در هم پیچیده شد. امروز جمهوری اسلامی نیز به همان عاقبت نزدیک میشود. نه آریایی گری آمریکایی شاه و نه خرافات اسلامی و قیل و قال پاناسلامیستی خمینی و شرکاء و نه نسل کشی و جنایات غیرقابل توصیف هر دو رژیم علیه بشریت و آزادی، هیچیک پاسخ این بحران نبود و نمیتوانست باشد - زیرا "مسأله" و "بحران"، در نفس وجود اجتماعی بورژوازی و حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه نهفته است - انقلاب ۵۷ تنها علیه سلطنت نبود، همچنانکه خیزش انقلابی عظیم آتی نیز تنها برچیدن جمهوری اسلامی را در دستور نخواهد داشت - انقلاب ۵۷ استثناء نبود، بلکه نخستین جلوه قاعده‌ای بود که از این پس، تا در هم کوبیده شدن قطعی حکومت سرمایه و نظام سرمایه‌داری در ایران، تاریخ ایران

را شکل خواهد داد. بحران اقتصادی و بحرانهای سیاسی و حکومتی دائمی، حرکت‌های اعتراضی گسترده که تنها با دوره‌های کمابیش کوتاه عقب‌نشینی و رکود نسبی از یکدیگر جدا میشوند، خیزش‌های انقلابی با فواصل کم و کمتر، گشوده شدن و باز هم گشوده شدن مسأله قدرت سیاسی در سطح جامعه و در جریان همه اینها، قدرت‌گیری روزافزون پرولتاریا و پیشروان کمونیست او، این آن دورنمای واقعی است که بورژوازی در ایران بطور عینی با آن روبروست صرف‌نظر از اینکه این یا آن دار و دسته دولتی رسمی‌اش بتواند چند روز، چند ماه و یا احیاناً چند سال تعادل خود را در رأس ماشین دولتی حفظ کند.

در چنین شرایطی، و با چنین کابوسی، اینک دیگر تمام اقشار بورژوازی به تکان و تکاپو افتاده‌اند. تابلوهای نجات میهن سرمایه یکی پس از دیگری بالا رفته‌اند و از فرط کثرت دیگر حتی بخاطر سپردن و شمردن همه آنها نیز میسر نیست - "جمهوری اسلامی با خمینی، بدون لاجوردی"، "جمهوری اسلامی با رجوی دمکراتیک"، "جمهوری سوسیال دمکراتیک اسلامی"، "ناسیونالیسم اسلامی"، "ناسیونالیسم غیر اسلامی"، "ناسیونالیسم آریایی"، "ناسیونالیسم آمریکایی"، "سلطنت خوان کارلوسی"، "سلطنت آریامهری"، "حکومت ژنرالی"، "جمهوری پارلمانی"، یا "اصلاً اشغال نظامی توسط آمریکا"، "بالآخره باید یکی از اینها را قبل از اینکه آوار جمهوری اسلامی روی سر همه خراب شود بر قرار کرد" - این رویای آشفته بورژوازی است - اینها عناوینی است که همه به یک اوضاع واحد رجوع می‌کنند، ختم انقلاب و هر نوع حرکت انقلابی و حفظ، دوام و بقاء توحش بورژوازی در ایران.

در مقابل همه این تکاپوها و توطئه‌ها برای خواباندن صدای انقلاب و قیچی کردن روند انقلابات و بحرانهای انقلابی پی در پی، کارگران انقلابی ایران یک شعار را مطرح میکنند، شعاری که گویای حضور پیگیر طبقه کارگر ایران در تمام سیر پر تحول و پر افت و خیز جاری و آتی تا تحقق اهداف نهایی است.

شعاری که انگیزه و نیروی محرکه حرکت رو به جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران را در یک عبارت کوتاه بیان میکند: "آزادی، برابری، حکومت کارگری" این شعار کارگران انقلابی است. این شعاری است که تمام حرکت‌های انقلابی در ایران معاصر، از انقلاب ۵۷ تا پیروزی نهائی را به هم مرتبط میکند.

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه‌داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت‌آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بیحقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پيله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش‌های خرافه‌آمیز و عقب‌مانده جامعه موجود، رهایی از ستم‌های مذهبی، قدمی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

”برابری“، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب‌ماندگی و کمبود - برابری‌ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

”حکومت کارگری“، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمارشدگان و تولیدکنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است، حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه‌رهایی بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمارگران در برابر رهایی بشریت تحت ستم. حکومت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا علیه مدافعان فقر و فلاکت و استثمار و جهل و خرافه. حکومت کارگری یعنی دموکراسی برای کارگران و زحمتکشان و استثمار شونده‌گان و سرکوب برای استثمارگران. حکومت کارگری یعنی ضمانت اجرایی واقعی آزادی و برابری.

پاسخ بورژوازی به این شعار پرولتاریا کاملاً روشن است. بورژوازی در برابر این شعار در سراسر جهان تنها یک پاسخ دارد و آن سرکوب، قهر و ارتجاع عریان ضد پرولتری است. جمهوری اسلامی خود تنها جزئی از این پاسخ و یک نمونه زنده آن است. اما لیبرال-چپ‌ها و خرده-بورژوا فرمیستهایی که خود را به انقلاب و یا حتی سوسیالیسم می‌چسبانند نیز، هر قدر از اوضاع موجود ناراضی باشند و بر سر اوضاع و “آلترناتیو” مطلوب میان خود اختلاف داشته باشند، پاسخ کمابیش یکسانی را در مقابل ما قرار میدهند. مجموعه‌ای از تهدیدات، تحریفات و غرولندها خطاب به کارگران کمونیست پرتاب میشود: ”حکومت کارگری؟! این یک توهم است. مگر ارتش آمریکا را نمی‌بینید، مگر قدرت مذهب را نمی‌بینید؟ مگر عقب‌ماندگی فرهنگی جامعه را نمی‌بینید؟ مگر نمی‌بینید که بخش اعظم مردم مذهبی اند، روستایی اند، غیرپرولتر اند؟ صنعت ما برای جامعه سوسیالیستی شما به اندازه کافی رشد نکرده است. آخر کارگران کم‌سواد و بی‌اطلاع شما چگونه قرار است جامعه مدرن امروز را اداره کنند؟ با کدام نیرو می‌خواهید حکومت کارگری را برقرار کنید؟ کدام کارگر، کدام طبقه کارگر متحد، کدام حزب طبقاتی، کدام نیروی متشکل برای تحقق این شعار وجود دارد؟ مگر شعارهای امروز مردم را نمی‌بینید؟ کسی در ایران زیر بار حکومت کارگری نخواهد رفت. زود است، غیر ممکن است، عملی نیست، توهم است.”

بخش اعظم این نوحه‌خوانی‌ها را اراجیف و چرندیاتی تشکیل میدهد که آگاهانه جعل شده‌اند و بخش دیگر نیز بیان فرصت‌طلبانه و ریاکارانه واقعیاتی است که بطور عینی سد راه حکومت کارگری و تحقق برنامه کمونیستی است. این واقعیات برای ما موانعی است که باید برچیده شود و برای بورژوازی و خرده بورژوازی سنگرهایی است که باید در برابر پرولتاریای انقلابی



حفظ گردد. اساسی ترین مانع تحقق فوری شعار ما، کمبود آگاهی طبقاتی، تفرقه و ضعف سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر ایران است. آری، اگر کارگران ایران متحد بودند، به منافع طبقاتی خود واقف بودند، در حزب سیاسی انقلابی خود، حزب کمونیست ایران، گرد آمده بودند، آنگاه استقرار حکومت کارگری کار یک روز بود. ما برای نزدیک تر کردن آن "روز" مبارزه میکنیم و این شعار خود یک ابزار مهم ما در این مبارزه است. این شعار امروز آگاه و بسیج و متشکل میکند و فردا عملی میشود و به حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه خاتمه میدهد.

تحقق این شعار، یعنی تحقق بخش حداکثر برنامه حزب کمونیست ایران، مستلزم بوجود آوردن درجه بالایی از آگاهی و تشکل در میان طبقه کارگر ایران است. آگاهی و تشکلی که در انزوا از جامعه و در ماوراء جامعه به دست نمی آید، بلکه باید در دل همین مبارزات جاری و خیزشهای پی در پی انقلابی و از طریق کار پیگیر کمونیستها به دست آید. طبقه کارگر باید از هر دوره و عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی آگاه تر، و متشکل تر و با پیوندی عمیق تر با حزب خود، حزب کمونیست، به جلو گام بردارد. شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" قطب‌نمای حرکت پیوسته ما از دل نبردهای متعدد و عرصه‌های متنوع مبارزه است.

\*\*\*

## شعار جمهوری سوسیالیستی

نظر به ضرورت بیان هر چه ملموس تر شعارها و اهداف حزب در مبارزه رو به گسترش جاری برای سرنگونی رژیم اسلامی، و نیاز به انتخاب یک عنوان عامه فهم برای حکومت کارگری مورد نظر حزب که باید فوراً بجای جمهوری اسلامی برقرار گردد، پلنوم عنوان جمهوری سوسیالیستی را به عنوان نام حکومت کارگری در ایران، با شکل و مضمونی که در برنامه حزب به روشنی تعریف شده است، تصویب میکند. لازم است در تبلیغات حزب عبارات حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی هر دو بعنوان عناوینی برای توصیف یک نظام سیاسی واحد مورد استفاده قرار گیرد.

قرار ۱۰۲۷ مصوب پلنوم دهم حزب کمونیست کارگری ایران که در تیر ماه ۱۳۷۸ برگزار شده است.

# نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی



فاتح شیخ

کمونیست هفتگی میپرسد؟ نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی از شعارهای سلبی و مهم حزب در اوضاع سیاسی جاری ایران است. جایگاه و کارکرد این شعار در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟ و فراخوان حزب به فعالین کمونیست و حزب حکمتیست برای جاری کردن در مبارزات کنونی چگونه است؟

**فاتح شیخ:** "نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی" بیان سلبی و امروزی شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" است. شعار هویتی و استراتژیک جنبش کمونیسم کارگری، شعار پایه ای و پایدار پیشروان آگاه و انقلابی طبقه کارگر در قبال بحرانهای انباشته شده و تشدید شونده ای که طی چهار دهه حاکمیت سرمایه و رژیم اسلامی حامی آن بر سر جامعه آمده است.

اعتراض علیه فقر و تبعیض یکی از محورهای اساسی نبرد و رویارویی کارگران و توده های محروم اعماق جامعه با رژیم اسلامی سرمایه در طول حیات این رژیم بوده است. اما جای تردید نیست که از خیزش دیمه ۱۳۹۶ تا تظاهرات گسترده چند روز اخیر، فریاد اعتراض علیه فقر و تبعیض بلندتر و برجسته تر و مداومتر از همیشه بر زبان استثماریان و محرومان اعماق جامعه جاری شده است. ترکیب نه به فقر، نه به تبعیض با نتیجه مرگ بر جمهوری اسلامی، بیان این واقعیت غیر قابل تردید است که: "امروز حتی کوچکترین بهبود در زندگی مادی و معنوی مردم ایران و کسب بدیهی ترین حقوق و آزادیهای فردی و مدنی در گرو به زیر کشیدن رژیم ارتجاعی و ضدبشری جمهوری اسلامی است. سرنگونی رژیم اسلامی یک وظیفه فوری انقلاب

کارگری در ایران است“ (از برنامه ”یک دنیای بهتر“). بیان این رابطه غیر قابل انکار است که سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از ملزومات اولیه تحقق حکومت کارگری و از ریشه برانداختن فقر و تبعیض است.

شعار نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی، یکی از شعارهای حزب حکمتیست است که در این دوره با توجه به خیزش اعتراضی گسترده توده های محروم جامعه در مسیر تحول انقلابی پیشرونده، اشاعه آن را به فعالین حزب و پیشروان اعتراضات جاری را فراخوان داده است. روشن است که هر شعار از این نوع که بازتاب زندگی و مبارزه کارگران و محرومان است با بیانه های ابتکاری متنوع از جانب توده های معترض فریاد زده میشود. شعار موزون ”گرانی، تورم، بلای جان مردم“ که در سه چهار روز گذشته بیش از همیشه در تظاهراتها فریاد زده شد بیان دیگر شعارنه به فقر است. ”مرگ بر گرانی، مرگ بر بیکاری“ هم همینطور. فریادهای ”مرگ بر دیکتاتور“ و ”... آخوند باید گم بشه“ هم مستقیماً در همین مایه بیان مضمون ”مرگ بر جمهوری اسلامی“ است.

علاوه بر اینها در نفس زندگی واقعی امروز جامعه بحران اقتصادی لاعلاج رژیم اسلامی و تبلور مالی و پولی آن در کاهش روز به روز و حتی گاه ساعت به ساعت ارزش تومان، مستقیماً و بدون ابهام به بالا رفتن دم افزون قیمت مایحتاج اولیه معیشت مردم و پائین رفتن قدرت خرید کارگران و اقشار کم درآمد جامعه ترجمه میشود. کار به جایی رسیده که ایلنا سایت ”خانه کارگر“ وابسته رژیم در یک گزارش مستند به آمار اذعان کرده که قدرت خرید دستمزد کنونی کارگران به میزان هفتاد و دو درصد کم شده است. ماههای آخر سال گذشته کارگران در ایران از دستمزد چند پله زیر خط فقر فریادشان بلند بود. امروز ارزش اسمی آن دستمزد برده وار هم دود شده و ارزش واقعی آن به اذعان سایت ”خانه کارگر“ی ایلنا به کمتر از سی درصد میزان ارزش اسمی سقوط کرده است. این وضعیت معیشتی اکثریت عظیم جامعه در حالی است که اقلیت بسیار ناچیز افعیهایی که روزانه کوهها سود حاصل از استثمار کارگران را میبلعند، همه سرچشمه های ثروت اندوزی و سفته بازی را با تکیه به حکومت زور و ارباب و اعدا و اختناق و سرکوب عریان تصاحب کرده اند.

در این اوضاع مضمون شعار ”نه به فقر، نه به تبعیض، مرگ بر جمهوری اسلامی“ برای توده های جان به لب رسیده تشنه رهایی، ملموستر از هر زمان گشته است. علاوه بر این جوش خوردن مبارزه اقتصادی و سیاسی در اعتراضات معیشتی جاری، امروز از هر زمان آشکارتر است. به این معنی فریاد ”مرگ بر جمهوری اسلامی“ در پی فریاد نه به فقر و نه به تبعیض، هرگز مانند امروز ساده و روشن و عامه فهم و همه گیر نبوده است. به هم جوش خوردن شعارهای معیشتی و سیاسی علیه اوضاع غیرقابل تحمل حاکم و رژیم اسلامی حامی آن بیان این حکم قطعی مردم ایران است که: آب از سر جمهوری اسلامی گذشته است.

\*\*\*

# آزادی، برابری، رفاه

رحمان حسین زاده

کمونیست هفتگی میپرسد؟ آزادی، برابری، رفاه یکی از شعارهای مهم حزب در قبال اوضاع سیاسی جاری ایران است. با توجه به شعار استراتژیک حزب یعنی آزادی، برابری، حکومت کارگری، ضرورت این شعار چیست؟ جایگاه و کارکرد شعار آزادی، برابری، رفاه در جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی کدامست؟ فراخوان حزب به فعالین کمونیست و حزب حکمتیست برای جاری کردن این شعار و دیگر شعارهای حزب در مبارزات کنونی چگونه است؟

**رحمان حسین زاده:** شعارهای متنوع یک حزب سیاسی و از جمله حزب ما مکمل همدیگر و بنا به ضرورتها، در ظرفیتهای مبارزاتی مختلف مبنای تبلیغ و آگاهگری و سازماندهی و بسیج نیروی جنبشی و حزبی میشوند. این قاعده در مورد ضرورت طرح شعار آزادی، برابری، رفاه با وجود اینکه حزب ما بر شعار استراتژیک و پایه ای آزادی، برابری، حکومت کارگری پافشاری همیشگی خود را دارد، در عین حال صدق میکند. تردیدی در این نیست که نزدیک به چهاردهه است، آزادی، برابری، حکومت کارگری، قطب نمای حرکت جنبشی و حزبی ما و در راس دیگر شعارهایمان است. دیگر شعارهای برنامه ای و یا تاکتیکی ما تسهیل کننده مبارزه ما برای رسیدن به آزادی، برابری، حکومت کارگری است. در همین چهارچوب شعار آزادی، برابری، رفاه

مسیر حرکت مبارزه طبقه کارگر و کمونیستها و جنبش و حزب ما را برای تحقق آزادی و برابری و حکومت کارگری و برقراری جمهوری سوسیالیستی به شدت هموار میکند. در همانحال آزادی، برابری، رفاه یکی از شعارهای مهم ما در قبال اوضاع سیاسی به شدت متحول سیاسی کنونی ایران است. خیزش انقلابی یکساله اخیر و به ویژه جنبش اعتصابی اعتراضی طبقه کارگر و بخش عظیم مردم محروم با محوریت مبارزه با فقر و بیکاری و فلاکت و زندگی چند بار زیر خط فقر و علیه وضع موجود وسیعا به میدان آمده است. در مقابل فقر و فلاکت هم اکنون موجود، آزادی، برابری، رفاه توقع فوری توده کارگر و مردم حق طلب را برای پایان دادن به همین فقر و فلاکت و تضمین رفاه همگانی فرموله میکند. به مبارزه جاری علیه فقر و فلاکت جهت شفاف و روشنی میبخشد. ما معتقدیم هر قدم پیشروی مبارزاتی ما حتی قبل از اینکه حاکمیت بورژوازی را ساقط کرده باشیم، باید بتواند بهبود قابل لمس در شرایط سخت زندگی کنونی طبقه کارگر و مردم ایجاد کند. باید گام به گام با فقر و فلاکت مقابله کرد و در هر گام عقب راندن حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی، گشایش و رفاه در شرایط زندگی طبقه کارگر و مردم ایجاد شود. کمونیسم کارگری و حزب ما با طرح این شعار علنا اعلام میکند، نه تنها فقر و فلاکت باید برچیده شود، به علاوه رفاه شایسته زندگی انسان امروز باید تامین شود. بر خلاف چپ سنتی ما تامین رفاه را به آینده بعد از سرنگونی حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی موکول نمی کنیم. مبارزه کمونیستی ما در هر قدم عقب راندن بورژوازی و جمهوری اسلامی باید مبشر رفاه و سعادت و مبتکر تنگ کردن عرصه بر فقر و فلاکت و بانیان آن باشد. رفاه اجتماعی و همگانی، بخش لاینفک آزادی و برابری مورد نظر ما است. تامین رفاه اجتماعی اولین و فوری ترین گام حکومت کارگری خواهد بود، که جانشین حاکمیت ساقط شده بورژوازی شده است. کارگر و کمونیسم به قدرت رسیده با هیچ توجیهی پایان ندادن به فقر و فلاکت و تامین رفاه را توجیه نمیکند و از جاری کردن آن در جامعه پرهیز نمیکند. شعار آزادی، برابری، رفاه در این اوضاع مشخص میتواند شعار کنکرت کارگران و مردم محرومی باشد که با نفرت علیه فقر و بیکاری و فلاکت به میدان آمده و حول آن وسیعترین نیروی طبقاتی اجتماعی را در مقابل سرمایه و جمهوری اسلامی به میدان بکشند. این جایگاه مهم این شعار در گردآوری نیروی طبقاتی و اجتماعی رایکال علیه حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. یک جنبه مهم دیگر اینکه این شعار در تناسب قوای فعلی و در همین تظاهراتها، اعتصابات و تحصنها میتواند توسط رهبران و سازماندهندگان و شرکت کنندگان این مبارزات مطرح و به پرچم مبارزه همین امروز تبدیل شود و این هم خاصیت و کارکرد فوری و مهمی به این شعار میدهد.

مضافا آزادی، برابری، رفاه جزو اهداف برنامه ای حزب ما است. در همان شروع برنامه دنیای بهترو در پاراگراف دوم آن چنین آمده است:

**□□ آزادی، برابری، رفاه :**

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند. دقیقاً همین ایده آلها بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است [۱]. (به نقل از دنیای بهتر، برنامه حزب) بر جایگاه رفاه در شعار آزادی، برابری، رفاه تاکید لازم شد، در مورد جایگاه دو تکه دیگر این شعار یعنی آزادی و برابری توضیحات زیر گویا است:

**آزادی:** یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه‌داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت‌آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بیحقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش‌های خرافه‌آمیز و عقب‌مانده جامعه موجود، رهایی از ستم‌های مذهبی، قدمی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

**برابری:**، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب‌ماندگی و کمبود - برابری ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

در خاتمه از فعالین کمونیست و به ویژه حزب حکمتیست می‌خواهیم برای جا انداختن و طرح این شعار و دیگر شعارهای ما در جنبش اعتراضی کارگری و توده ای جاری تلاش کنند. با ابتکارات مختلف از جمله شعار نویسی و تهیه تراکت و بنر این شعارها را وسیعاً به میان جامعه و مردم ببرند.

\*\*\*

# زنده باد شوراهای!



سیاوش دانشور

**کمونیست هفتگی میپرسد:** "زنده باد شوراهای" از شعارهای شناخته شده جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری- حکمتیست است. حزب ایجاد شوراهای را در این دوره، چه بعنوان ابزار مبارزاتی و چه بعنوان ارگان اعمال اراده مستقیم توده کارگر و مردم زحمتکش گسترده تر تبلیغ میکند. چرا این شعار امروز بیش از هر دوره ای ضروری شده است؟ فراخوان و رهنمود حزب حکمتیست برای ایجاد شوراهای چیست؟

**سیاوش دانشور:** تعلق به جنبش شورائی یکی از ویژگی ها و خصوصیات پایه ای و هویتی جنبش کمونیسم کارگری است که بسیار فراتر از حزب است. ما بعنوان کمونیست کارگری به سنت مبارزاتی شورائی در جنبش کارگری تعلق داریم. ما آن رگه ای در جنبش کارگری و کشمکش طبقاتی هستیم که بر اعمال اراده توده ای، بر سنت عمل مستقیم کارگری تاکید داریم. ما در مقابل دیگر سنت های مبارزاتی درون جنبش طبقه کارگر و الگوهای سازمانی مورد نظر آنها، در عین حال که از هر تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت حمایت میکنیم و تلاش میکنیم کارگران در اشکال مختلف قدرتمندتر و متشکل تر در مقابل کارفرمایان و سرمایه داران ظاهر شوند، بر عمل مستقیم کارگری و جنبش مجمع عمومی و ایجاد شوراهای تاکید ویژه داریم. برای بسیاری از رگه های فکری در چپ و حتی گرایشهای غیر سوسیالیستی در میان کارگران، شوراهای ضرورتاً

نمی‌نمیشوند بلکه ادعا میشود که "شوراها مُختص دوره انقلابی" است. ما به این نوع تقسیم بندی های کاذب قائل نیستیم. ما فکر نمی‌کنیم شورا بدرد دوره انقلابی می‌خورد و مثلاً سندیکا برای دوره غیر انقلابی و معامله کارگر با کارفرما. این جدال گرایش‌های اجتماعی، جدال کمونیسم و فرمیسم، جدال افق‌های متمایز طبقاتی در جامعه است که در جنبش کارگری نیز مابه‌ازای خود را دارند و بازتاب می‌یابند.

در دوره مورد اشاره شما بویژه قبل و بعد از رویدادهای دیمه، یک فراخوان ما ایجاد شوراها بوده است. شعار و خط تبلیغاتی ما این بوده؛

**"همه جا شوراها را برپا کنید! شورا امروز بعنوان آرگان اعمال اراده مُستقیم توده‌ای، آرگان مبارزه و قیام، و فردا بعنوان آرگان حاکمیت!"**

مبارزه توده‌ای نیازمند مکانیزمها و آرگانها و ابزارهای خود ویژه است. نه فقط باید برسر هژمونی افق کمونیستی در مقیاس جامعه جنگید، نه فقط باید آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی را بعنوان یک انتخاب قدرتمند در مقیاس سراسری به صحنه آورد، نه فقط حزب کمونیستی از ضروریات غیر قابل بحث و حیاتی برای پیشروی و پیروزی جنبش کمونیستی طبقه کارگر و حتی نفس سرنگونی ارتجاع اسلامی است، بلکه نهادهای توده‌ای که بخشهای مختلف مردم کارگر و زحمتکش و اردوی چپ و آزادیخواه را در هر گوشه جامعه اعم از کارخانه و محله و شهر تا مقیاس منطقه و سراسری متحد و بجلو میراند ضروری و مُبرم هستند.

ده سال پیش عده‌ای می‌گفتند جامعه تغییرات بزرگی را از سر گذرانده است، اشکال مبارزاتی تغییر یافته‌اند، تحولات تکنولوژیک و ارتباطات موجب شده‌اند که اشکال "قدیم" دیگر کارساز نباشند. بحث "انقلاب تویتری و انقلاب فیس بوکی" - که عمدتاً از کودتاهای سازمان سیا تحت عنوان انقلاب مخملی استنتاج شده بود- تلاش داشت که همراه با برجسته کردن افق‌های راست و ضد کارگری، سُنّت‌های انقلابی و مبارزاتی کلاسیک را دفن کند. ضدیت با حزب و تشکل را میان کارگران برده بودند و انفراد و خودمحوری را تقدیس میکردند. بورژوازی در قلمرو اقتصاد پرچم فردیت و مالکیت خصوصی و سلطنت بازار آزاد را برافراشته بود و مثلاً قرارداد دستجمعی کارگر با کارفرما را مغایر با "حقوق فردی کارگر" معنی میکرد. روشنفکران مرعوب دموکراسی و بازار نیز تقابل با حزب و تشکل و "قدیمی" بودن آنها را تبلیغ میکردند و همه را به دنیای انزوا و انفراد در



شبکه‌ها فرامیخواندند. تردیدی نیست که فاکتورهائی که روی شرایط مبارزه ما و طبقه ما تاثیر میگذارد را باید در نظر گرفت و بعنوان یک نیروی پیشرو و کمونیست که برای برپائی دنیائی متمایز تلاش میکند، مرتباً دستاوردهای جدید را در اشکال حضور سیاسی و مبارزاتی ترکیب و دخیل کرد. اما این بحث که طبقات و سنت‌های سیاسی و مبارزاتی و احزاب سیاسی حاصل از آنها یکباره دود میشوند و هوا میروند؛ و یا مثلاً دوره احزاب سیاسی نموده است و قدیمی اند، دیگر زیاده روی‌های تسلیم طلبانه دست راستی و شبه آنارشیستی است که در دهه گذشته به وفور طرح شدند و بعد از دوره‌ای به حکم تحولات سیاسی و نیازهای واقعی و مادی مبارزاتی به فراموشی سپرده شدند.

شوراها ابزار و ظرفی هستند که میتوانند مردم معترض و سرنگونی طلب را متشکل کنند و بمیدان مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیاورند. شوراها ظرفی هستند که میتوانند درون صفوف مردم انقلابی وحدت عمل بوجود بیاورند و اتحاد ایجاد شده را تقویت کنند. شوراها آرگانی هستند که میتوانند متناسب با نیازهای مبارزه انقلابی سازمان دفاع از خود را در مقابل نیروی سرکوب و اوباش اسلامی ایجاد کنند. شوراها ظرفی هستند که بعد از هر تظاهرات و اعتراض عنصر "خودبخودی" را به عنصر مبارزه آگاهانه و هدفمند ارتقا می دهند. شوراها آن ابزاری هستند که قدرت جمعی را معنی میکنند و مادیت می بخشند و در مقابل قدرت ضد توده کارگر و مردم زحمتکش سنگری بنا می کنند. شوراها آن آرگانی هستند که میتوانند بتدریج خلاء قدرت ایجاد شده و ناشی از ضعف و فروپاشی حکومت را پر کنند و در روندی به یک قدرت دوگانه شکل دهند. شوراها آن نهادی هستند که انواع ابتکارات انقلابی را در مبارزه توده‌ای در خود جا می دهند و رهبری و هدایت می کنند. شوراها قدرت توده‌ای، قدرت پائین را اعمال می کنند و فی‌الغیره ضد قدرت قاهره و ضد حاکمیت مشتی اقلیت ناچیزند. شوراها در روند مبارزه برای سرنگونی آرگانهای بسیج و بمیدان کشیدن توده‌های وسیع تری به مبارزه اند، آرگان متحد کردن و متحد نگاه داشتن و ایجاد همبستگی وسیع طبقاتی اند. شوراها ارگان قیام و رهبری قیام و بعقب راندن و درهم شکستن قوه قهریه و ضد انقلابی بورژوازی و حکومت اسلامی اند. شوراها در سیر گسترش مبارزه توده‌ای به آرگان‌های قیام برای کسب قدرت بدل می شوند و در کنار دیگر ارکان ضروری سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی مانند حزب، یک رکن مهم قیام علیه حاکمیت منحوس بورژوازی اسلامی اند.

شوراها در محل کار و کارخانه‌ها آرگان تشکل توده‌ای کارگران، آرگان عقب راندن فعال مایشائی سرمایه داران، آرگان بیرون راندن و الغای نهادهای پلیسی و سرکوب بورژوازی، آرگان دخالت در امر تولید و قوانین و مقررات در کارخانه و آرگان کنترل کارگری اند. شوراها آرگان سازماندادن بریگاد کارگری برای دفاع از قدرت کارگران اند. شوراها سازمان کنترل بر تولید و توزیع نیازهای جامعه و پایه‌های اساسی قدرت حکومت کارگری اند. شوراها آرگان اساسی حاکمیت طبقه کارگر، آرگان قدرت

سوسیالیستی بعنوان نظم نوین کارگری اند. حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی حکومت حزب یا حکومت احزاب نیست، حکومت شوراها است. شوراها در فردای پیروزی کارگری بر بورژوازی سازمان حکومتی اداره جامعه اند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با شعار؛ "همه جا شوراها را برپا کنید" تلاش دارد به آن سازمان ضروری مبارزاتی و بسیج کننده و متحد کننده شکل دهد که نیروی انقلابی و کارگری را در مقیاس وسیع به صحنه آورد و در صحنه نگاهدارد. اپوزیسیون بورژوائی تلاش میکند قدرت را با بند و بست دست بدست کند، اساس ماشین دولتی بورژوائی را نگاهدارد و در فردای سرنگونی علیه طبقه کارگر و اردوی انقلابی بکار گیرد. ما کمونیست های کارگری و جنبش شورائی - کارگری میخواهیم از حاکمیت و سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی خلع ید کنیم و قدرتی آلترناتیو را جایگزین کنیم. از نظر عملی در دوره انقلابی نسخه واحد و تدریجی و قدم بقدمی نمی تون طرح کرد. باید مطابق الزامات مبارزه طبقاتی و تناسب قوا پیش رفت. گاهی سرعت و شتاب اوضاع و تغییر تناسب قوا هر نسخه تدریجی و قدم بقدم از پیشی را بی خاصیت میکند. اصل اینست که باید نهادهای مبارزاتی متناسب با اوضاع امروز را ایجاد کرد. نهادها و ارگان هائی که از سنت عمل مستقیم و رادیکال کارگری سر بر می کنند و توانائی و قابلیت و ظرفیت آنها دارند که در مقیاس جامعه عمل رادیکال مبارزاتی را سازمان و جهت دهند. فعالین و رهبران عملی کارگران باید دست بکار شوند. باید از فرصت سوزی اجتناب کرد و مضمون و سنت را چسپید. باید برای همه نوع ابتکار در قالب سنت شورائی منعطف بود و جا باز گذاشت. باید وحدت ایجاد شده کنونی را به قالب شوراها و کمیته ها و نهادهای انقلابی و ارگان های دفاع از خود و کنترل مستقیم توده ای برد. باید حضور و وجود شوراها را با شعارها و تاکتیک های انقلابی و مبارزاتی عملا نشان داد و الگوهای شوراها را در قلمروهای مختلف تکثیر و همگانی کرد. شوراها باید به صف نه قاطع به کلیت جمهوری اسلامی، صف انقلابیون و آزادیخواهان در مقابل صف ارتجاع بورژوائی و گذشته پرستی بدل شود. شوراها بعنوان ظرف مبارزاتی باید به چپ جامعه هویت عام دهد و اردوی چپ جامعه را تقویت کند. فراخوان ما اینست که همه جا نهادهای انقلابی، کمیته های کارخانه، کانون های اعلام شوراها را ایجاد کنید. زنده باد شوراها! زنده باد اعمال قدرت و اعمال اراده توده ای و کارگری! زنده باد حاکمیت انقلابی سوسیالیستی و کارگری!

\*\*\*

# نیز حکومت ضد زن



پروین کابلی

کمونیست هفتگی میپرسد؟ نه به حکومت ضد زن ، از شعارهای سلبی و مهم حزب در اوضاع سیاسی جاری ایران است. جایگاه و کارکرد این شعار در مبارزه علیه جمهوری اسلامی چیست؟ حزب حکمتیست از انقلاب زنانه صحبت میکند، منظور چیست؟ در این رابطه فراخوان حزب به فعالین کمونیست و حزب حکمتیست برای جانداختن شعارهایش در مبارزات جاری چگونه است؟

**پروین کابلی:** این شعار از یک واقعیت در جامعه ی ایران برگرفته شده است. واقعیت وجود یک جنبش اجتماعی که از همان روز اول برسرکار آمدن جمهوری اسلامی در تقابل با آن شکل گرفته و اکنون ابعاد وسیعی یافته است. برقراری آپارتاید جنسی در ایران همراه با سرکوب سیستماتیک زنان به مقاومتی شکل داد که در خیزش های دوره های مختلف نقش فعال زنان را در صفوف اول تثبیت نموده است. طرح این شعار از جانب ما از این جهت مطرح میشود.

مبارزه بر علیه فرودستی زن در تمام ابعاد آن بحق و بطور مستمر در دستور کار ما کمونیست های کارگری بوده و هست. برای ما آزادی زن یک رکن اساسی برای دستیابی به جامعه ای برابر برای همه ی انسانها است. انسان محوری پایه کمونیسم ما میباشد و تلاش برای رهایی از هر قید و بندی که به جدایی انسانها منجر میشود یک اصل است.

برای همین است که حزب حکمتیست شعار نه به حکومت ضد زن را بعنوان یک شعار در این دوره بار دیگر مطرح میکند تا بتواند موقعیت نابرابر و فرودستی زنان را که ربط مستقیم به ایدئولوژی نظام دارد، به شعاری برای پراتیک روزمره ی جنبش برابری طلب تبدیل نماید.

زنان بعد از انقلاب ۵۷ با خواسته های روشن به میدان آمدند. مرد سالاری، مذهب، سنت های عقب مانده و ضد زن، قوانین نابرابر اجتماعی و مدنی در انقلاب ۵۷ زیر ضربه ی جنبش آزادیخواهی قرار گرفتند. با تسلط ارتجاع مذهبی شعار، "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" روشنی این جنبش نو را به خوبی نشان داد. حجاب اسلامی نقطه آغاز حمله ی اسلام سیاسی برای به عقب راندن جنبش برابری طلب زن شد.

در تقابل با این وضعیت بود که جنبش برابری زنان مبارزه علیه بیرق اسلام سیاسی یعنی حجاب را بعنوان یک عرصه و شعار محوری و مبارزاتی انتخاب نمود. بازتاب این به میدان آمدن را در حضور فعال زنان در مبارزه بی امان علیه جمهوری اسلامی و حتی در عکس العمل وحشیانه جمهوری اسلامی در مقابل مبارزات زنان و در آمار زنان اعدامی در کشتارهای وسیع سال ۶۰ در زندانها و حمله ی گله های حزب اله و اسید باشی به زنان در خیابانها دید.

سرکوب زنان اگر با حجاب اسلامی شروع شد در ادامه خودتثبیت قوانین شریعه ، جداسازیهای جنسی در محیط کار و سازمان دادن برنامه های ارتجاعی و بسیج کثیف ترین تبلیغات علیه زنان را بدنبال داشت.

جواب جنبش برابری طلب روشن بود. بی حجابی و بد حجابی زنان علیرغم خشونتت که رژیم برای مقابله با آن اعمال نموده است همراه با تلاش بیوقفه ی زنان برای شرکت در حیات اجتماعی ملاک روشنی بر این بوده است که هیچ تغییری بدون زنان و شرکت برابر آنها امکانپذیر نیست. زنان به یک در دسر روزمره رژیم تبدیل شدند.

در واقع میشود گفت که تلاش برای دادن یک تصویر اسلامی از زنان در ایران با شکست روبرو شد. شرکت فعال زنان با خواست برابری کامل با جنبش همگانی برای سرنگونی گره خورد.

از سر چنین مبارزه ای که ابعاد وسیعی یافته و خواست بنیاد نهادن یک جامعه برابر و مدرن و امروزی که زنان نقش محوری در آن دارند، جنبش ما از انقلاب زنانه صحبت میکند. انقلاب زنانه یعنی حضور پتانسیل بالای زنان در این انقلاب و تلاش موثر برای بر انداختن سنت های عقب مانده و مردسالار، پایان زن ستیزی و نابرابری جنسیتی، از بین بردن دخالت مذهب در زندگی زنان و برقراری رابطه ای آزاد و برابر. پتانسیل جنبش زنان به خاطر سرکوب بیوقفه زنان و پشتیبانی جامعه از خواست رهایی زن بحق بالاست. اما این جنبش به مانند همه ی جنبش های دیگر با مصاف های جدی روبرو بوده و هست. جنبشها

و جریان‌های مختلف تلاش میکنند که با طرح مطالبات خود این جنبش را از آن خود کنند و رادیکالیسم آن را به حداقل برسانند. این گرایش‌ها در درون و بیرون رژیم وجود دارند، و اساساً برای امتیازگیری و یا تعدیل خواسته‌های زنان تلاش میکنند. در شرایطی که جامعه ایران به یک مصاف سرنوشت‌ساز با جمهوری اسلامی رفته است، میتواند بخشی از این نیروی رادیکال را که امروز در خیابانها در تقابل با رژیم هستند با خود همسو کند. باید با تقویت جنبش آزادی زن و انقلاب زنانه ظرفیت این نیروی رادیکال را جذب کرد و نگذاشت به نیروی ترندهای تعدیل‌گرای جنبش زن تبدیل شوند. نباید فراموش کرد که نفس مبارزه کنونی بر علیه حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی امروز از کانال سرنگونی جمهوری اسلامی میگذرد. انقلاب زنانه ای که ما از آن صحبت میکنیم با توجه به ویژگی‌هایی که قبلاً ذکر کردم نمیتواند نتیجه‌ای غیر از این برای آن قائل شد.

ما کمونیست‌ها باید از هم اکنون برای این دوره خود را آماده کنیم. برای این آمادگی باید شعارهای سلبی خود را به میان اجتماعات و محافل مختلف برد. در مورد آن صحبت نمود و فعالین و آکتویست‌های چپ و کمونیست را به درستی و پایه‌ای بودن این شعار متقاعد نمود. تاکید میکنیم در عالم واقع انقلاب همه با هم وجود ندارد و برای این تز هیچگونه ارزشی قائل نیستیم. باید به این امر توجه نمود که مبارزه‌ی ما صرفاً برای تغییر قوانین نیست (هر چند در مقطعی میتواند هر تغییر کوچک یک دستاورد باشد و ما برای آن هم تلاش میکنیم) بلکه مبارزه‌ای بر علیه کلیت نظام سرمایه و جمهوری اسلامی است. ما خواهان سرنگونی انقلابی رژیم هستیم. در پروسه انداختن رژیم میتواند اتفاقات دیگری هم محتمل باشد که باید خود را آن آماده نمود. برای ما شرط پیروزی این پروسه انقلاب سوسیالیستی است. در پروسه نهایی پیروزی طبقه کارگر، بسیاری از جمله گرایش‌هایی که هم اکنون در پروسه سرنگونی هستند به احتمال قوی با ما همراه نخواهند بود و راه خود را جدا میکنند. ما به وضوح تاکید میکنیم، جنبش آزادی زن و جنبش کارگری و کمونیستی همسرنوشتند. این تنها کمونیسم و رهبری کمونیستی است که تضمین میکند این جنبش تا محو کامل هر گونه نابرابری پیشروی میکند.

برای همین اهمیت دارد که در جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه جاری و در جنبش برابری طلب زنان شعارهای مهم مانند "نه به حکومت ضد زن" و "نه به آپارتاید جنسی" در صدر شعارهای رادیکال توده کارگر و مردم قرار گیرد. ما از فعالین کمونیست و حزب حکمتیست میخواهیم برای جا انداختن این شعارها در تظاهراتها و مبارزات جاری به طور جدی تلاش کنند.

\*\*\*

# زبه حکومت اعدام



ناصر مرادی

کمونیست هفتگی میپرسد؟ نه به حکومت اعدام، از شعارهای سلبی و مهم حزب در اوضاع سیاسی جاری ایران است. جایگاه و کارکرد این شعار چیست؟ چرا مسئله اعدام در مبارزه علیه جمهوری اسلامی این درجه اهمیت دارد؟ فراخوان حزب به فعالین کمونیست و حزب حکمتیست برای جانداختن این شعارها در مبارزات جاری چگونه است؟

**ناصر مرادی:** قبلا باید تصریح کنم که ما کمونیستهای کارگری و حزب حکمتیست در برنامه و اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام و مبارزه برای لغو مجازات اعدام صحبت کرده ایم و تاریخ مبارزاتی حزب و جنبش ما با فعالیت علیه مجازات اعدام عجین است. ما مجازات اعدام را وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد می دانیم. مجازات اعدام بقول منصور حکمت اسم دولتی کلمه کشتن است. اینکه یک نهاد سیاسی، یک قوه قضایی و یک دولت توسط جلادان و جانپانش رو درروی مردم و با تعیین زمان و مکان قبلی، به نام قانون و از قول جامعه تصمیم به گرفتن جان انسانی می گیرند چیزی جز کشتن عامدانه و آگاهانه برای به تمکین کشاندن و ارعاب جامعه نیست. تاریخ اعدام، تاریخ حاکمیت طبقات دارا، مستبد، ستمگر، مذهبی و سرمایه داران و دولت و حکومتهای حامی وضع موجود بوده است.

جایگاه فعالیت و شعارنه به اعدام و نه به حکومت اعدام از طرف حزب ما از این نگاه مایه می گیرد. بویژه در جامعه ایران رژیم اسلامی ایران، از همان روزهای اول بقدرت رسیدن، ماشین اعدام را بیوقفه بکار گرفت. جمهوری اسلامی یکی از پایه های

اساسی حاکمیت شومش را با اتکا به قوانین فوق ارتجاعی اسلام و شرع قرون وسطی بر جامعه بنیان گذاشت و انتقام کشی و قتل عام وسیع و فجیع را برای مرعوب کردن اکثریت محروم جامعه و برای ساکت نگاه داشتن معترضین، برای خفه نگاه داشتن جامعه، برای ارباب طبقه کارگر، برای به تسلیم و تمکین کشاندن زنان و مردان و مردم زحمت کشی که برای خود و فرزندان شان زندگی بهتری را می خواستند و می خواهند بر پا کرد.

کشتار و قتل عام ده ها هزار نفری زندانیان سیاسی دهه شصت، زندانیان و اسرایی که بدون کمترین وسیله دفاعی، بدون محاکمه و بدون دسترسی به ابتدایی ترین حقوق یک اسیر، دست بسته، به پای چوبه های دار برده و به قتل رسانده اند. فقط یکی از نمونه های تاریخی جنایات و وحشیگری این رژیم است. همزمان و در طول چهل سال حاکمیت این رژیم وحشی هر سال آمار اعدامها روبه افزایش بوده است.

لذا در مقابل حکومتی که تنها و تنها به زور اسلحه و زندان و ارباب و شکنجه، چهل سال است حکومت می کند، در مقابل حکومتی که هر صدای اعتراضی به لگدمال شدن ابتدایی ترین حق بیان و عقیده و تشکل و آزادی فعالیت سیاسی، شهروندان را چهل سال است با ترور و کشتار و اعدام و زندان و جنایت در ابعاد صدها و صدها هزار نفره در گلو خفه میکند، و در چنین شرایطی که مردم ایران به خیابان آمده اند و سرنگونی رژیم و حاکمیت خیل یک مشت مفت خور و فاسد و جنایتکار را سر می دهند، شعار نه به اعدام، نه به شکنجه، نه به زندان و آزادی زندانیان سیاسی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

باید فعالین حزب حکمتیست همگام و همراه با فعالین چپ و کمونیست، رهبران جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی پیشاپیش اعتراضات و تظاهرات و شورشها اعلام کنند. اعدام هراسانی به هر دلیلی، قتل عمد دولتی، و جنایتی سیستماتیک است و باید ممنوع شود. پرونده سازی تحت عنوان ساختار شکن و به بهانه امنیت "ملی" ممنوع. اعدام فعالین سیاسی به هر بهانه ای یک جنایت و قتل عمد سیاسی است. نباید اجازه داد دیگر حتی یک چوبه دار و مراسم اعدامی در ایران به اجر درآید. اعتراض به بیکاری کشیدن و بالا کشیدن دستمزد کارگر جرم نیست، شکنجه کش کردن رهبران کارگری در زندانها ممنوع. ایجاد شورا و مجمع عمومی و درست کردن سازمان کارگری، نباید با تهدید زندان و اعدام روبرو شود. شکنجه جسمی و روانی فعالین ممنوع.

در تظاهرات و تجمعات مختلف باید دست قاتلین و جنایتکارانی را که در مجلس و کابینه روحانی و بیت خامنه ای، در ارتش و سپاه و زندان و دادگاههای جمهوری اسلامی، در دولت های رنگا رنگ ادوار اصلاح طلب، افراطی یا اعتدالی و نشسته اند، از زندگی همه، و بخصوص فعالین سیاسی، کوتاه کرد.

تلاش کنیم نه به اعدام، نه به حکومت اعدام و مرگ بر جمهوری اسلامی به سرلوحه شعارها در اعتراضات کنونی تبدیل شود.

\*\*\*

# نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی



همایون گدازگر

کمونیست هفتگی میپرسد؟ نه قومی نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی، از شعارهای مهم سلبی و مهم حزب در اوضاع جاری ایران است. ضرورت این شعار چیست؟ چرا در پروسه مبارزه علیه جمهوری اسلامی مبارزه با ناسیونالیسم و قوم‌گرایی و مذهب این درجه اهمیت دارد؟ فراخوان حزب در رابطه با این شعار به فعالین کمونیست در مبارزات جاری چیست؟

**همایون گدازگر:** بگذارید از نمونه های تاریخ معاصر این پدیده دهشتناک و زخمهای هنوز التیام نیافته آن بر پیکر بشریت شروع کنیم. از کشتار میلیونی کودکان و سالمندان رواندا که خدایان سرمایه با سکوت به ایجاد آن میدان داده و با وجدان راحت شاهد ساکت وقوع آن بودند. از بالکان و جنگ خانه به خانه دوست و همسایه و همکار و همبازی و هم طبقه ای سابق علیه یکدیگر، از خاورمیانه، جهنم خون و آتش انسان بیدفاع و بیگناه، از برمه تا اقمار شوروی سابق و فلسطین اسیر در دام مذهب و ناسیونالیسم، همگی شاهدان نه چندان دور قربانی گرفتن مذهب و ناسیونالیسم از انسان امروز است.

اینها و کوه عظیمی از اتفاقات خرد و درشت دیگر به اسم دفاع از میهن و قوم و ملت و مذهب، بخشی از بشریت و هویت انسانی را زیر خود دفن کرده است. عراق و سوریه و یمن و لیبی سالهاست میدان از هم پاشیدن ابتدایی ترین حقوق انسانی هستند.

اگرچه بورژوازی جهانی و رقابت قطب های رقیب آن و بحران دامنگیر سرمایه داری جهانی در اساس صحنه گردان این جنایات هستند، اما در دهه های اخیر مذهب و قوم گرایی پوشش ایدئولوژیک و سیاسی باروت این نسل کشی در جنگهای ویرانگر بوده اند. دولت های مستبد و جنایتکار مناطق مختلف با باد زدن احساسات قومی و مذهبی و ایجاد تفرقه در جامعه، جدا از



تحکیم و تداوم حاکمیت سرکوبگرانه خود، به نیابت از قدرتهای جهانی آتش بیار این جنگ های ویرانگر هستند. نفرت مذهبی و جدال شیعه و سنی و مسلمان و یهودی، نفرت قومی و معنا کردن تضاد کذایی و دشمنی بین ترک و کرد و عرب و فارس و اسرائیلی و بلوچ و لر و گیلانی ماتریال و خمیر مایه جنگ های تا کنونی و تهدید آینده اند.

به قیمت این عقب گرد به مردم این جوامع است که دولت های مذهبی و قومی فاسد و مرتجعی از قبیل جمهوری اسلامی ، عربستان ، افغانستان ، عراق و ترکیه و غیره سر پا می مانند. ضرورت شعار نه قومی نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی از وجود و جولان این تهدید بالقوه روی سر جامعه ایران ناشی می شود. جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم مذهبی مدتهای مدیدی است که ویروس تفرقه مذهبی و قومی را در ایران و منطقه پخش می کند.

ناسیونالیسم و مذهب دو گرایش موجود در جامعه ایران هستند که به یمن ماندگاری جمهوری اسلامی از طرف بخش های مختلف بورژوازی رواج داده شده و بعنوان تهدیدی برای آینده جنبش کارگران و مردم زحمتکش باید جدی گرفته شوند.

بورژوازی پرو غرب ایرانی با دمیدن در شیپور ایرانی گری و جمهوری اسلامی با باد زدن مذهب و زنده کردن و رواج دادن خرافات قرون وسطایی ، می توانند در امر اتحاد طبقه کارگر و جنبش آزادی خواهی پیش رو خلل ایجاد کنند.

بخصوص جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال گذشته با استفاده از تمامی امکانات مادی جامعه و استفاده از تحمیل فقر و گرسنگی توانسته است در بخش هایی از جامعه زمینه های نفاق مذهبی و قومی را پرورده کند. از طرف دیگر سرکوبگری مستمر جمهوری اسلامی طی ۴۰ سال گذشته به زنده شدن احساسات ناسیونالیستی دامن زده و این امر باعث تبلیغ و رواج تفرقه و نفرت قومی از جانب احزاب ناسیونالیست کرد و عرب و بلوچ و ترک و غیره شده است و هر از گاهی صحنه های منجر کننده این نفرت پراکنی در گوشه کنار جامعه خودنمایی می کند.

خلاصه ضرورت شعار نه قومی نه مذهبی از ضرورت مقابله با این خطرات ناشی می شود. ناسیونالیسم و مذهب و ویروس نفرت قومی و مذهبی را در جامعه پراکنده اند. قدرتهای بورژوا ارتجاعی جهانی و منطقه ای استاد ایجاد جنگ های قومی مذهبی در یک شبانه روز بر این ویروس سرمایه گذاری میکنند. این یکی از موانع و خطرات سر راه جنبش عدالتخواهانه جامعه ایران است که کمونیستها باید با چشم باز به آن نگاه کنند و برای خنثی کردن آن تلاش کنند. باید کارگران کمونیست و رهبران روشن بین جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی، با افشای این توطئه ها ، بر ضرورت اتحاد طبقاتی کارگران و منافع مشترک و طبقاتی آنان تاکید کنند. باید صاف واقعی دوستان و دشمنان را به آنها نشان دهند و با تاکید بر جهانشمول بودن هویت انسانی ، محیط کار و زندگی خود را از تفرقه کاذب قومی و مذهبی پاک کنند.

خوشبختانه خودآگاهی طبقه کارگر و صف آزادیخواه جامعه در مبارزات دهه های گذشته تا به امروز علیه جمهوری اسلامی، از آن میزان از توان و روشن بینی بر خوردار است که بتواند با این ترفند های تفرقه افکنانه در جنبش سرنگون طلبی جمهوری اسلامی مقابله کند. اعتراضات اخیر از دیمه سال گذشته تا امروز، شعار ها، بافت طبقاتی، رادیکالیسم و توه ای بودن آن، تا کنون فرصتی به تفرقه قومی و مذهبی نداده است. با اینحال جامعه در مقابل این تهدید واکسینه نیست و باید هوشیار بود.

تکیه بر هویت انسانی در اعماق جامعه و در میان توده های مردم، کلید اصلی مقابله با شکاف و نفاق قومی و مذهبی است. هیچ انسانی بامهر و اتیکت قومی و مذهبی متولد نمی شود. این پدیده زاده جهان مادی و حاصل جامعه طبقاتی کنونی است. نوع دوستی و حس کمک و همیاری و با هم زیستن خصوصیت پایه ای هر انسان است. باید آن را رواج داد و تقویت کرد. با تقویت هویت انسانی در جامعه، بهتر و قدرتمند تر می توان به مصاف تنها شکاف واقعی موجود در جهان امروز رفت. شکاف طبقاتی و مبارزه علیه نکبت سرمایه داری بعنوان بانی کلیه ناهنجاریهای تحمیل شده بر زندگی بشریت معاصر.

\*\*\*

# زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سیاوش دانشور

کمونیست هفتگی می پرسد؟ ”زندانی سیاسی آزاد باید گردد“ از شعارهای محوری جنبش اعتراضی رادیکال علیه استبداد و جمهوری اسلامی و از شعارهای مهم حزب در اوضاع سیاسی جاری ایران است. ضرورت این شعار چیست؟ چرا در پروسه مبارزه علیه جمهوری اسلامی این درجه اهمیت دارد؟

سیاوش دانشور: نفس وجود زندانی سیاسی در هر جامعه ای بیانگر این واقعیت است که نظام حاکم و حکومتِ مربوطه، بطرق قانونی و رسمی حق آزادی بیان و فعالیت سیاسی را برای شهروندان ممنوع کرده است. بعبارت دیگر، شهروندان و فعالین جنبش های مختلف اجتماعی و عموماً مخالف رژیم حاکم، بدلیل ابراز مخالفت سیاسی، بدلیل فعالیت سیاسی، بدلیل نقد به جوانب مختلف حقوقی و سیاسی و مذهبی و اداری قدرت حاکم، با سد پلیس سیاسی و نهادهای امنیتی و دادگاه و زندان روبرو میشوند. وجود زندانی سیاسی و زندان سیاسی در جوامع سرمایه داری و کشورهایمانند ایران، معنی اش اینست که حکومت و نظام مربوطه بدون تسری دادن اختناق به کل جامعه، آموزش نمی گذرد. لذا نیاز به زندان و شکنجه گر و شکنجه گاه دارد. نیاز به اِرعاب و اِعمال محرومیت و محدودیت سیاسی و اجتماعی دارد. نیاز به دستگاه سرکوب و نیروی ضد شورش و تکنولوژی سرکوب دارد. وقتی در باره این نیاز مادی در کشورهایمانند ایران دقیق می شوید، که این البته شامل اکثریت عظیمی از کشورهای سرمایه داری بدرجات مختلف می شود، می بینید این نیاز کارکرد تولید سرمایه داری است که احزاب سیاسی و مشخصاً احزاب کمونیستی و سرنگونی طلب را ممنوع میکند، ایجاد سازمان کارگری را ممنوع می کند و هر نوع تشکل و تحزب و امر جمعی گروههای مختلف شهروندان را "غیر قانونی"، "اقدام علیه امنیت ملی" و "تروریسم" و غیره می نامد.

زندانی سیاسی و استبداد سیاسی محصول این نیاز است و چه کسی نمیداند که توجیهات طبقه حاکم و نهادهای تبلیغاتی اش تماماً پوچ و بی پایه است. زندانی سیاسی در ایران کارگری است که دست به اعتصاب زده است، حقوق کار تحویل داده را طلب کرده و یا تلاش کرده که سازمان کارگری ایجاد کند. زندانی سیاسی دانشجویی است که به ایدئولوژی حاکم و سیاستهای حاکم نقدی داشته و احياناً علیه آن دست به حرکتی اعتراضی زده است. زندانی سیاسی زنان پیشروی هستند که قوانین حاکم و مردسالار و ضد زن را بمصاف طلبیده اند. زندانی سیاسی هنرمند و کاریکاتوریست و نویسنده ای است که نقدی به قدرت فائقه دارد و یا اثری انتقادی خلق کرده است. زندانی سیاسی وکلای متعهد و شرافتمندی هستند که بنا به تعهد شغلی خواسته اند از حقوق زندانیان و افرادی که توسط همین حکومت ترور شدند دفاع کنند. و این لیست در حکومتهایی مانند جمهوری اسلامی بسیار فراتر میرود. هر کسی که چیز دیگری جز شیعه دوازده امامی میگوید، به انحاً مختلف تحت سرکوب قرار میگیرد و اعتراض با سرکوب با دستگیری و زندان روبرو می شود.

باید تصریح کرد که توجیهاتی مانند "اجتماع غیر قانونی" و "اقدام علیه امنیت ملی" زورق منافع بنیادی تر طبقات حاکمه اند. در این کشورها اجتماع قانونی و تشکل در چهارچوب قانون اساساً در انحصار سرمایه داران است. حکومتی ها و جناح های مختلف سرمایه داران در دیکتاتوری ترین نظامهای سیاسی همواره از آزادی تشکل و تحزب و اجتماع و برگزاری کنگره و جلسه

و حق تبلیغات به وفور برخوردارند. تریبونها و رسانه ها در انحصار آنهاست. دولت، دولت آنهاست. قانون، بیان اراده آنهاست. دادگاه و فلسفه قضا براساس منفعت آنها تنظیم شده است. هر روز علیه مخالفین بطور انبوه دروغ میگویند و کسی حق جواب دادن ندارد. در ایران حتی در همان چهارچوب قانون به کسی بیرون "خودی" ها اجازه برپائی اجتماع و اعتراض و تظاهرات و تشکل داده نمی شود. بجز اقلیتی ناچیز و طفیلی، کسی از حق "تجمع قانونی" و برسمیت شناخته شده برخوردار نیست. بعبارت دیگر، آزادی ابراز وجود سیاسی در این کشورها، و حتی در اشکال بسط یافته و واقعی اش در کشورهایی که ظاهراً دموکراسی حاکم است، در انحصار طبقات دارا است. یعنی کسانی که قدرت اقتصادی را در اختیار دارند، از آزادی سیاسی هم برخوردارند و سهم بخش عظیم جامعه بیحقوقی و سرکوب و فقر است. و یا "اقدام علیه امنیت ملی" پوچ ترین و بی معنا ترین توجیه سیاسی و تبلیغاتی است. اساساً پدیده ای بنام "منفعت ملی" و "امنیت ملی" وجود خارجی ندارد. این منفعت طبقه بورژوا و طبقات دارا است که تحت عنوان "منفعت ملی" بسته بندی میشود. "امنیت ملی" هم بطرق اولی بیان وارونه امنیت سرمایه و آزادی استثمار و آزادی تجارت و آزادی سازماندهی بردگی مزدی است و نه امنیت کلیه شهروندان در یک جغرافیای معین و کشوری.

تقابل با استبداد و تسری دادن اختناق به جامعه همواره کار جنبش هائی بوده است که در وضع موجود منفعتی ندارند. جنبش کمونیستی کارگری و جریانان پیشرو و آزاداندیش همواره از حق بیقید و شرط آزادی بیان و تشکل و تحزب و اجتماع و تظاهرات دفاع کرده اند. اینها به قدمت مبارزه و کشمکش طبقاتی در جامعه سرمایه داری است. طبقه کارگر و کمونیسم منفعتی در تحدید آزادی و حقوق پایه شهروندان ندارد و همواره یک شعار تاکتیکی کمونیست ها مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، برچیدن زندانهای سیاسی و لغو مقوله ای بنام "جرم سیاسی" بوده است.

در شرایط کنونی که جامعه وارد یک دوره تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی شده است، این شعار بیش از هر زمانی اهمیت دارد و باید در صدر مبارزه توده ای و کارگری علیه جمهوری اسلامی قرار گیرد. همین هفته در اجتماع بازنشستگان و فرهنگیان شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" مجدداً سر داده شد و در اجتماعات دیمه نیز تکرار می شد. جنبه مهم دیگر این شعار رو به آینده است. امروز اپوزیسیون بورژوائی ممکن است خواهان آزادی زندانیان سیاسی باشد و یا مخالفتی با آن نکند، اما با نفس زندان سیاسی و سرکوب مخالفین سیاسی نه فقط مشکلی ندارند بلکه برای بازسازی سرمایه داری به دادگاه ها و شکنجه گر و شکنجه گاه برای دفاع از مالکیت خصوصی طبقه بورژوا و آزادی استثمار عمیقاً نیاز دارند. همین امروز اصلاح طلبان مرتجع و جنایتکار منظورشان از آزادی زندانیان سیاسی، آزادی زندانیان "خودی" است و یا اپوزیسیون راست ایران هنوز دستش به یک آبادی نرسیده است، دارند علیه کمونیست ها شاخ و شانه می کشند.

جنبش ما بعنوان کمونیست هائی که بحث و شعار "آزادی بیقید و شرط سیاسی" را از مقطع انقلاب ۱۳۵۷ وارد فرهنگ سیاسی آن جامعه کرده ایم و آزادی بیان و انتقاد و تشکل و تحزب و اعتصاب را در برنامه های مختلف سیاسی مان گنجانده ایم و برای آن جنگیده ایم؛ می گوئیم جامعه ای که زندانی سیاسی و زندان سیاسی دارد، جامعه ای آزاد نیست و پیشاپیش بسیاری از حقوق پایه شهروندان را لغو و با اتکا به نهادهای سرکوب قانونی کرده است. ما می گوئیم اصولاً مقوله ای بنام "جرم سیاسی" نباید وجود داشته باشد و هیچ قدرتی نباید این حق را داشته باشد که شهروندان را "بجرم" مخالفت سیاسی و ابراز وجود سیاسی تحت پیگرد قرار دهد تا چه رسد به اینکه دستگیر کند و تحت فشار و شکنجه قرار دهد و یا زندانی کند. این بساط جهالت و استبداد نیاز سرمایه داری و نیاز سلب حقوق پایه ای و بدیهی شهروندان است و باید برانداخته شود. مشخصاً در وضعیت امروز، برای تقابل با حکومت اسلامی و همینطور تقابل با بخشهای مختلف طبقات دارا، که بعد از جمهوری اسلامی میخواهند وضع موجود را در اشکال دیگری تداوم بخشند، باید شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی، لغو شکنجه و اذیت و آزار فیزیکی و روانی، لغو احکامی که توسط بیدادگاههای اسلامی سرمایه صادر شده است، به صدر مطالبات برود. کارگران و جنبش سوسیالیستی شان منفعتی در تداوم زندان سیاسی و زندانی سیاسی و بساط تحقیر شعور مردم ندارند. برچیدن زندانهای سیاسی و قوانین ارتجاعی ای که حقوق شهروندان را پایمال می کند، تنها مقدمه ای و دریچه ای به بدست دادن الگوی آزادی قرن بیست و یکمی است که اساس مناسباتی را برمیچیند که زندانی سیاسی و زندان سیاسی و زندانبان و شکنجه گر و شکنجه گاه از ضروریات آنست. جامعه آزاد و سوسیالیستی نیازی به میراث عهد عتیق که توسط بورژوازی نونوار شده است، ندارد.

\*\*\*



# شعارهای ما

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist



زندگی یاد سرمایه‌گر